

پناه به ابلیس در شب تولد

29 خرداد 1402

شب تولدم وقتی از خانه گریختم و به تاریکی خیابان‌ها پناه بردم خیال می‌کردم رها شده‌ام، نمی‌دانستم در سراب مهربانی در گرداب دهشتناک قدم گذاشته‌ام....

5 سال بیشتر نداشتم که **طلاق** زندگی خانوادگی ما را خراب کرد و به گونه‌ای تلخ بود که سرنوشت من نیز وحشتناک شد، کودکی احساسی بودم و به یقین آغوش مادر را پناهگاه خودم می‌دیدم چرا که پدرم اعتیاد داشت و من در همان سن کودکی آشفتگی و بی‌سری و سامانی را تجربه کردم. اما باز هم در کنار مادرم احساس آرامش می‌کردم، خانواده پدری‌ام که با ما رفت و آمدی نداشتند و از خانواده مادری نیز دوری می‌کردم، چرا که آنها مرا بچه طلاق صدا می‌زدند و نفرتی را در دلم ایجاد کردند.

مادرم با کارگری هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کرد و من هم به تحصیل ادامه می‌دادم تا اینکه 2 سال قبل سرنوشت من به گونه دیگری رقم خورد، مادرم با جوانی که از خودش کوچک‌تر و متأهل بود، ازدواج کرد اما من هیچ علاقه‌ای به ناپدری‌ام نداشتم و نمی‌توانستم او را به جای پدرم بپذیرم، وقتی محسن به خانه ما می‌آمد، من به داخل اتاقم می‌رفتم و دوست نداشتم با او در رو شوم.

اما هفته گذشته وقتی او به خانه ما آمد من هم بنای لجبازی با او را گذاشتم و سعی کردم به او بفهمانم که هیچ احساس خوبی نسبت به او ندارم. این در حالی بود که مادرم فقط به این لجبازی آشکار نگاه می‌کرد و می‌خندید، من که از این رفتارها خسته شده بودم خطاب به ناپدری‌ام فریاد زدم: تو پدر من نیستی و حق نداری به من امر و نهی کنی!

مادرم که اوضاع را اینگونه دید گفت من شاید از تو بگذرم اما از شوهرم نمی‌توانم بگذرم به همین دلیل من هم شب تولدم شبانه خانه را ترک کردم. گریان در پارکی نشسته بودم که با پسر جوانی آشنا شدم، خیلی مهربان بود و محبت زیادی به من داشت، یک نوشیدنی داد که آرامم کرد و بعد گفت با هم برویم خانه پیش خواهرش، وقتی رفتیم هیچ کس خانه نبود، من ترسیدم، می‌خواستم داد و فریاد بزنم که اجازه نداد و دهانم را محکم گرفت و به من تعرض کرد. الان هم حال خوبی ندارم و مدام آن صحنه در ذهنم تداوم می‌شود.

محیا دختری 14 ساله که در یک خانواده ضعیف به دنیا آمده و تک فرزند است، در سن 13 سالگی ترک تحصیل کرده، اوضاع مالی خوبی ندارد و شرایط حاکم در خانواده نیز برایش بد است. سبک زندگی خانواده آنها خشک و سرد است و مورد مهر و محبت و پذیرش خانواده نبوده، در زمان کودکی درگیر اعتیاد پدر بوده و فرصت ابراز وجود نداشته است، همچنین دارای سرزنش‌های درونی بسیاری است، دچار فرسودگی ذهنی می‌شود و ضعف خودکنترلی دارد. به علت اعتیاد پدرش والدین از هم جدا می‌شوند و مادر وارد زندگی جدیدی می‌شود که حضور ناپدری باعث رفتارهای تکانشی وی می‌شود. او به دلیل مشکلات مالی و خانوادگی که دارد ترک تحصیل می‌کند، همچنین محیا به دلیل اینکه از طرف والدین به صورت غیرمشرط مورد پذیرش و محبت نبوده است به طور ناخودآگاه به دنبال مهر مادری است و درگیر فرار از خانه می‌شود.

نگاه کارشناسی

هیچ جا خانه پدری نمی‌شود، جایی که بوی بچگی‌ها را می‌دهد و همه بدون قید و شرط دوستت دارند، خانه پدری امن‌ترین و راحت‌ترین جای دنیاست، اما در این مورد امن‌ترین جای دنیا برای دختر فضایی خفقان‌آور می‌شود تا جایی که او فرار را بر فرار ترجیح می‌دهد، از عوامل روحی فرار از خانه در این مورد نداشتن امنیت روانی و عاطفی دختر در محیط خانواده است، وجود اختلافات بین والدین، اعتیاد پدر، طلاق والدین، درگیری‌ها، وجود ناپدری و تنش‌ها سبب شده شرایط نامساعدی در محیط خانه ایجاد شود و دختر نوجوان در محیط خانه انواع فشارها و استرس‌ها را تجربه کرده است که برای رها شدن از این محیط به دنبال موقعیتی (فرار) می‌گردد تا این استرس‌ها را نداشته باشد، فاصله بین والدین و دختر و عدم برقراری ارتباط بین والد و فرزند در این کیس باعث شده دختر مشکلات خود را با والدین در میان نگذارد و به سمت بیرون و رفتارهای پرخطر گرایش پیدا کند. داشتن ناپدری خانه را به مکانی پرتنش برای دختر تبدیل کرده و سبب فرار او از خانه شده است، وقتی والدین امنیت عاطفی و روانی را در محیط خانه و خانواده برای فرزند فراهم نکنند، او در محیط خارج از خانه به دنبال آن خواهد گشت.

عواملی چون پرخاشگری، رفتارهای ناسازگارانه، اضطراب و **افسردگی**، سردرگمی و ناتوانی در تصمیم‌گیری صحیح در زندگی، ویژگی‌های دوران نوجوانی و بلوغ، زود رنجی و احساساتی بودن، درونگرایی، عدم توجه به مسائل تربیتی فرزند طلاق، اعتیاد والدین، زندگی با ناپدری، خشونت در خانواده، ضعیف بودن اعتقادات مذهبی خانواده و سواد پایین والدین، فقر فرهنگی و تربیتی و رفتاری و اقتصادی و همچنین عوامل اجتماعی مثل افزایش ناهنجاری‌ها در جامعه و ضد ارزش‌ها (بدحجابی - مدگرایی) فقر و ناتوانی اقتصادی فاقد شبکه حمایتی دوستانه و نیز فقر فرهنگی در این فرارها تأثیرگذار است.

همچنین افسردگی، استرس، احساس حقارت و خود کم بینی، دیگر علل روانشناختی فرار از خانه به شمار می‌رود.

فرار از خانه باعث رفتارهای خطرناک چون خودکشی، اعتیاد، **روسپیگری**، عضویت در باندهای فساد و سرقت می‌شود که بسیار مهم است.

راهکارهای این چالش‌ها چیست؟

راهنمایی از مشاور و روانشناس، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای هیجان مدار
آموزش مهارت‌های دهگانه زندگی از جمله خودآگاهی، حل مسأله و مهارت‌های بین فردی، آموزش و آگاهی در خصوص کمک گرفتن از روانشناس و مشاور در زمینه آسیب‌های فرار از منزل، اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها و پخش فیلم با موضوع پیشگیری از فرار از منزل از جمله راهکارهای این چالش است و مردم نیز باید آگاهی پیدا کنند تا در این چالش‌ها بدانند چه کار کنند.